

فلسفہ سیاسی

این ترجمه خاضعانه به الف. الف. تقدیم می‌شود

پ. موحد

سوئیفت، آدام، ۱۹۶۱ – م
فلسفه سیاسی: راهنمایی مقدماتی برای دانشجویان و سیاستمداران / آدام
سوئیفت؛ ترجمه پویا موحد. – تهران: ققنوس، ۱۳۸۵.
۲۸۰ ص.
ISBN 964-311-657-3
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
Political philosophy: a beginner's guide for Students and politicians, 2001
عنوان اصلی:
نماینه.
۱. علوم سیاسی – فلسفه. ۲. عدالت اجتماعی. ۳. آزادی. ۴. برابری. ۵. اجتماع.
الف. موحد، پویا، ۱۳۵۸ – ، مترجم. ب. عنوان. ج. عنوان: راهنمایی مقدماتی
برای دانشجویان و سیاستمداران.
ف ۸۸۸/س ۷۱/ ج ۱ / ۳۲۰/۰۱
۱۳۸۵
کتابخانه ملی ایران
۱۸۵۰۵ – ۸۵

فلسفهٔ سیاسی

راهنمایی مقدماتی برای دانشجویان و سیاستمداران

آدام سویفت

ترجمهٔ پویا موحد



این کتاب ترجمه‌ای است از:

Political Philosophy

A Beginners' Guide for Students and Politicians

Adam Swift

First Edition

Copyright © Adam Swift 2001

This edition is published by arrangement
with Polity Press Ltd., Cambridge

© حق نشر فارسی این کتاب را انتشارات پویا پرسی
به انتشارات ققنوس واگذار کرده است.
تمام حقوق محفوظ است.



انتشارات ققنوس

تهران ، خیابان انقلاب ، خیابان شهدای زاندارمیری ،

شماره ۱۱۱ ، تلفن ۴۰ ۸۶ ۴۰ ۶۶

* * *

آدام سویفت

فلسفه سیاسی

ترجمه پویا موحد

چاپ دوم

۵۵۰ نسخه

۱۳۹۶

چاپ شمشاد

شابک: ۶ - ۶۵۷ - ۳۱۱ - ۹۶۴ - ۹۷۸

ISBN: 978 - 964 - 311 - 657 - 6

www.qoqnoos.ir

Printed in Iran

۱۸۰۰۰ تومان

فهرست

پیشگفتار	۹
مقدمه	۱۵
برای مطالعهٔ بیش تر.	۲۶
۱. عدالت اجتماعی	۲۹
مفهوم در مقابل برداشت: مورد عدالت	۳۱
هایک علیه عدالت اجتماعی	۴۳
راولز: عدالت به عنوان انصاف.	۴۶
نازیک: عدالت به عنوان استحقاق	۵۹
تفکر عامه: عدالت به عنوان شایستگی	۷۲
نتیجه	۸۵
برای مطالعهٔ بیش تر.	۸۶
۲. آزادی	۸۹
دو مفهوم آزادی؟	۹۱
سه تمایز میان برداشت‌هایی که از آزادی صورت می‌گیرد	۹۴
۱. آزادی عملی در برابر آزادی صوری	۹۴
۲. آزادی به عنوان خودمختاری در برابر آزادی به عنوان انجام دادن	
خواسته‌های خویشتن.	۱۰۰

۳. آزادی به عنوان مشارکت سیاسی در برابر آزادی‌ای که نقطه آغازش پایان سیاست است. ۱۰۷
- آزادی، مالکیت خصوصی، بازار و بازتوزیع. ۱۱۲
- مقاومت در برابر خطر تمامیت‌خواهی. ۱۲۵
- نتیجه. ۱۴۰
- برای مطالعه بیشتر تر. ۱۴۱
۳. برابری. ۱۴۵
- فلات برابری طلبانه. ۱۴۸
- برابری فرصت‌ها. ۱۵۵
- برابری و نسبت‌ها: آیا باید به شکاف میان فقیر و غنی اهمیت بدهیم؟ ... ۱۶۶
- کالاهای جایگاهی. ۱۷۸
- سه موضوع که برابری طلبانه به نظر می‌آیند، اما در واقع چنین نیستند. ۱۸۳
۱. فایده‌گرایی (یا هرگونه اصل تجمعی). ۱۸۳
۲. اصول تنزل [ارزش واحد نهایی]، اولویت محروم‌ترین‌ها و کم را
- بیش کردن. ۱۸۶
۳. استحقاق و کفایت. ۱۸۷
- برابری از خود دفاع می‌کند. ۱۸۹
- نتیجه. ۲۰۰
- برای مطالعه بیشتر تر. ۲۰۱
۴. باهماد. ۲۰۵
- تصحیح بدفهمی‌ها و سوءتعبیرها. ۲۱۰
- اعتراض ۱. لیبرال‌ها مردم را خودخواه و خودمحور فرض می‌کنند ... ۲۱۳
- اعتراض ۲. لیبرال‌ها از دولتی کمینه طرفداری می‌کنند. ۲۱۵
- اعتراض ۳. لیبرال‌ها به جای وظایف یا مسئولیت‌ها بر حقوق تأکید می‌کنند. ۲۱۷

- ۲۲۳ اعتراض ۴. لیبرال‌ها معتقدند که ارزش‌ها ذهنی یا نسبی هستند.
- ۲۲۸ اعتراض ۵. لیبرال‌ها از نحوه‌ای که جامعه افراد را شکل می‌دهد غافلند.
- اعتراض ۶. لیبرال‌ها نمی‌توانند اهمیت روابط باهمادی، ارزش‌های
مشترک و هویتی مشترک را دریابند. ۲۳۱
- اعتراض ۷. لیبرال‌ها به غلط تصور می‌کنند که دولت می‌تواند
و باید بی‌طرف باشد ۲۳۵
- خلاصه ۲۴۳
- مسائل حل‌نشده ۲۴۵
- ۱. لیبرالیسم، بی‌طرفی و چندفرهنگی ۲۴۶
- ۲. لیبرالیسم و ملت. دولت ۲۵۳
- نتیجه ۲۶۲
- برای مطالعهٔ بیش‌تر ۲۶۴
- نتیجه ۲۶۷
- نمایه ۲۷۵

پیشگفتار

فکر نوشتن این کتاب از آنجا پیدا شد که در جایی خواندم تونی بلر،^۱ نخست‌وزیر بریتانیا، به سِر آیزایا برلین،^۲ کمی پیش از مرگ او در سال ۱۹۹۷، نامه‌ای نوشته است. برلین استاد نظریه اجتماعی و سیاسی در آکسفورد بود و نامه بلر از او در باره تمایز مشهورش میان آزادی مثبت و منفی می‌پرسید. من در آن موقع در سطح لیسانس در باره «مفاهیم محوری» در نظریه سیاسی تدریس می‌کردم و دو درس را به وجوه گوناگون ابهام‌آمیزی و ابهام‌انگیزی تمایز برلین اختصاص داده بودم. کمی بعد، روزنامه‌ای نوشت که بلر از این که در دانشگاه فلسفه سیاسی نخوانده، اظهار تأسف کرده است (رشته او حقوق بوده) سپس، یکی از شاگردان سابق من که در خیابان داوینگ، شماره ۳۱۰ کار می‌کرد، به من تلفن زد و گفت نخست‌وزیر در این فکر است که «حزب کارگر نو»^۴ چگونه اندیشه‌هایی از سنت لیبرال را به کار گرفته است. آیا می‌توانستم چیزی به آن‌ها پیشنهاد کنم که احتمالاً خواندنش برایشان مفید

1. Tony Blair

۲. Sir Isaiah Berlin: فیلسوف انگلیسی (۱۹۰۹-۱۹۹۷). - م.

۳. Downing street: خیابانی است در مرکز لندن که در ساختمان شماره ۱۰ آن، دفتر رسمی نخست‌وزیر انگلستان واقع شده است. نام این خیابان معمولاً برای اشاره به نخست‌وزیر یا دولت بریتانیا یا کارکنان آن به کار می‌رود. - م.

۴. New Labour: نام غیر رسمی حزب کارگر انگلستان که به خصوص تونی بلر و حامیانش آن را به کار می‌برند تا نشان دهند که حزب کارگر برخی از اندیشه‌های خود را تغییر داده و مدرن شده است. - م.

باشد؟ من چند کتاب دم دستی را پیشنهاد کردم و یک هفته بعد یا بیش تر، از این که به گزارشی رادیویی از یک سخنرانی بلر برخوردارم که ظاهراً تا حدودی به توصیه‌های تقریباً دلخواهانه من مدیون بود لذت بردم.

این کتاب تلاش می‌کند، اندکی نظام‌مندتر، به نخست‌وزیر بعضی از چیزهایی را بگوید که اگر امروز در فلسفه سیاسی تحصیل می‌کرد، می‌دانست. به طور کلی‌تر، این کتاب برای هر کسی از هر کشوری و با هر نوع پای‌بندی سیاسی نوشته شده که اندیشه‌های اخلاقی پنهان در پس پرده سیاست آن قدر برایش اهمیت دارد که مقدمه‌ای کوتاه مشتمل بر توضیح آسان‌فهم ژرف‌اندیشی‌های فیلسوفان سیاسی را ارزشمند شمارد. سال‌های اخیر شاهد سیل کتاب‌هایی بوده که پیشرفت‌های دانش را برای عموم مردم بیان می‌کنند. بسیاری تصور می‌کنند که این امر مرحله‌کنونی فعالیت‌های روشنفکری است. آن‌ها احتمالاً درست می‌گویند. اما در حوزه کار من آن قدر اتفاق‌های تازه افتاده که توجیه کند، یا شاید حتی لازم آورد، که برای دسترسی عمومی‌تر خوانندگان به این دستاوردها کوشش‌هایی صورت گیرد. ضمناً، مطالبی که فیلسوفان سیاسی به آن‌ها می‌پردازند قطعاً باید موضوع بحث‌هایی در فرهنگ عمومی باشد، نه این که به نشریات دانشگاهی و کتاب‌هایی که تنها متخصصان دیگر می‌توانند بخوانند محدود بماند.

البته پیش از این، یعنی قبل از تخصصی شدن و حرفه‌ای شدن، این تقسیم‌بندی وجود نداشت. کتاب در باره آزادی^۱ (۱۸۵۹) جان استوارت میل،^۲ اثری کلاسیک است که برای خوانندگانی عام نگاشته شده. من تصور نمی‌کنم که هر چیزی که ارزش گفتن دارد باید فهمیدنش آسان باشد، و شکی ندارم که شکل‌گیری اصطلاحات و زبانی که به شکلی مشخص و متمایز، دانشگاهی است به پیشرفت‌های فکری منجر شده است. بنابراین، ابداً با

1. *On Liberty*

2. John Stuart Mill: فیلسوف انگلیسی (۱۸۰۶-۱۸۷۳). - م.

آن‌گونه کارهای دشوار، دقیق و پیچیده‌ای که معمولاً مشغله فیلسوفان سیاسی است مخالف نیستم. (و نمی‌توانم قول دهم که هر چیزی که این‌جا می‌گویم مثل آب خوردن ساده خواهد بود. برخی دشواری‌ها و پیچیدگی‌ها اجتناب‌ناپذیرند، صرفاً به این دلیل که موضوعات مورد بحث دشوار و پیچیده‌اند.) اما فکر می‌کنم که آن‌ها - ما - باید بتوانند برخی از اندیشه‌هایی را که می‌تواند مورد علاقه فرد غیرمتخصص باشد بیان کنند، به طرزى که او را قادر سازد با کمی تلاش بیش‌تر آن‌ها را بفهمد. یا حداقل باید برای این منظور تلاش کنند.

ناشرانم به من اطمینان می‌دهند که بیش‌تر کسانی که این کتاب را می‌خوانند دانشجویان خواهند بود، نه سیاستمداران. اما دانشجویان، خوانندگان معمولی هوشمندی هم هستند. آن‌ها کاملاً در اسرارگفتمان آکادمیک حل نشده‌اند. همچنین از آن‌ها انتظار نمی‌رود که با مسائل در سطحی از پیچیدگی برخورد کنند که این گفتمان در آن به کار می‌آید. بنابراین، نوشتن برای مخاطبان غیرآکادمیک کاملاً با الزامات نوشتن مقدمه‌ای واقعاً مقدماتی برای دانشجویان مطابقت می‌کند. تفاوت اصلی این‌جاست که دانشجویان به احتمال بیش‌تر وقت و انگیزه کافی دارند که در باره این موضوعات بیش از آنچه در این‌جا مجال گفتنش هست مطالعه کنند. ممکن است از آن‌ها انتظار برود که بدانند چه کسی نخستین بار به کدام فکر یا استدلال رسید، یا از من کمی پیش‌تر بروند و عمیق‌تر شوند. برای آن‌ها، در پی هر فصل پیشنهادهایی برای خواندن بیش‌تر آمده است، از جمله منابعی که به مواضع مهم‌تر مورد بحث پرداخته‌اند.



بزرگ‌ترین دین من نسبت به آن فیلسوفان سیاسی است که اندیشه‌های اصیلشان در این‌جا به صورت ساده بیان شده است. امیدوارم که در مورد این

ساده‌سازی اغماض کنند. بیش‌تر فهم من از این اندیشه‌ها از بحث در باره آن‌ها با دانشجویانم حاصل شده است – خواندن مقالاتشان، سعی در فهمیدن این‌که چه می‌گویند و به چالش طلبیدن آن (بله، من در ازای این کار حقوق می‌گیرم). من از همه شما تشکر می‌کنم و به خوبی می‌دانم که چقدر خوش شانس هستم.

مارتین اونیل^۱ برای نخستین بار پیشنهاد کرد که درس‌های من به کتابی تبدیل شوند. آنجی جانسون^۲ نوارها را پیاده کرد، کلر چیمبرز^۳ در کار تحقیقی و تهیه نمایه کمک کرد، ولین سورل^۴ به کارهای منشیگری رسید. توصیه‌های ویرایشی خردمندانه سوفی احمد^۵ و آماده‌سازی حرفه‌ای جنت ماث^۶ به طرز مؤثری کتاب را در مراحل پایانی بهبود بخشید. بسیاری از دوستان، همکاران و دانشجویان فعلی، پیش‌نویسی را مطالعه کردند و پیشنهادهای سازنده‌ای دادند. من از بیل بوث^۷، سلینا چن^۸، شمیل دانش^۹، ناتالی گولد^{۱۰}، سوهیر هازاریسینگ^{۱۱}، مارگارت هولروید^{۱۲}، سونیل کریشنان^{۱۳}، کرسیتی مک‌نیل^{۱۴}، دیوید میلر^{۱۵}، ناینا پاتل^{۱۶}، مارک فیلپ^{۱۷}، و میکا شوارتسمن^{۱۸} تشکر می‌کنم. همچنین، از برخی معرف‌های ناشناس تشکر می‌کنم، اما مخصوصاً از دو نفر که ناشناس نیستند – هری بریگه‌هاوس^{۱۹} و مت ماتراورز^{۲۰} – سپاسگزاری می‌کنم که تلاش‌هایشان از حد انجام وظیفه بسیار فراتر بوده است. اگر هنوز خطایی باقی است، تقصیر آن با من است.

کار کتاب وقتی تمام شد که داشتم از نعمت جایزه دانشجویی پژوهشی

-
- | | | |
|-----------------------|-------------------------|--------------------|
| 1. Martin O'Neill | 2. Angie Johnson | 3. Clare Chambers |
| 4. Lin Sorrell | 5. Sophie Ahmad | 6. Janet Moth |
| 7. Bill Booth | 8. Selina Chen | 9. Shameel Danish |
| 10. Natalie Gold | 11. Sudhir Hazareesingh | |
| 12. Margaret Holroyd | 13. Sunil Krishnan | 14. Kirsty McNeill |
| 15. David Miller | 16. Naina Patel | 17. Mark Philp |
| 18. Micah Schwartzman | 19. Harry Brighouse | 20. Matt Matravers |

آکادمی بریتانیا^۱ محظوظ می‌شدم. چون این جایزه برای انجام دادن کار دیگری به من داده شد، مطمئن نیستم که تشکرم مورد عنایت اعضای آکادمی قرار بگیرد، اما به هر حال این کار را می‌کنم. کالج نافیلد^۲ سخاوتمندانه یک کمک‌هزینه تحقیقاتی برای مدتی که کارم را ترک می‌کردم به من پیشنهاد کرد. از آن‌ها به خاطر پذیرفتن من و از بالیول^۳ به خاطر این که اجازه رفتن به من داد، تشکر می‌کنم.

این که پدرم از مقالات من در نشریات اصلاً سر در نمی‌آورد تصمیم مرا برای نوشتن چیزی که حتی او بتواند بفهمد راسخ کرد. من این کتاب را با محبت بسیار و آرزوی شادکامی به او تقدیم می‌کنم. دنی^۴ و لیلی^۵ از همین الان به اندازه کافی اهل مجادله هستند. خوشحالم که چند سالی باید بگذرد تا بتوانند این کتاب را بخوانند.

۱. جایزه‌ای که آکادمی بریتانیا (جامعه مدرسین برجسته دانشگاه‌های انگلستان که در سال ۱۹۰۱ به منظور تشویق تحقیقات ادبی، تاریخی، اقتصادی و غیره تشکیل شد) به معدودی از مدرسین دانشگاه‌ها در بریتانیا می‌دهد که پیش‌تر تحقیقات برجسته‌ای به انجام رسانده‌اند و تحقیقاتی نیمه‌کاره در دست اتمام دارند. این جایزه شامل کمک‌هزینه‌ای است برای فراغت از تدریس و سایر مشغله‌های معمول دانشگاهی به منظور پیشبرد سریع‌تر تحقیقات که به مؤسسه‌ای پرداخت می‌شود که فرد دریافت‌کننده جایزه در آن مشغول به کار است. — م.

2. Nuffield

3. Balliol

4. Danny

5. Lillie

مقدمه

سیاست مشغله‌گیج‌کننده‌ای است. مشکل می‌توان گفت چه کسی به چه چیزی اعتقاد دارد. گاهی مشکل می‌توان گفت که آیا اصلاً کسی به چیزی اعتقاد دارد یا نه. سیاستمداران، که نگران گروه‌های نمونه^۱ هستند و می‌ترسند مبادا چیزهایی بگویند که بهانه به دست رقبایشان بدهد، همه به میانه‌روی گرایش دارند. مباحثاتی جدی بر سر سیاست‌گذاری‌ها وجود دارد، اما در باره ارزش‌هایی که زیربنای آن‌ها هستند به ندرت بحث می‌شود. وقتی پای اصول به میان می‌آید، باید با زبان‌بازی و توسل ابهام‌آمیز به مفاهیم رضایت‌آور سر کرد. چه کسی با باهماد،^۲ مردم‌سالاری، عدالت یا آزادی مخالف است؟ این امر، امور را طوری جلوه می‌دهد که انگار ارزش‌ها مناقشه‌ناپذیرند. به این ترتیب به نظر می‌رسد که سیاست کاری صرفاً فنی^۳ است: اختلاف نظر سیاستمداران بر سر طریقه دستیابی به اهداف مورد توافق

۱. focus groups: منظور گروه‌هایی است که با آمارگیری از نظرهای آن‌ها در باره امور سیاسی مانند انتخابات، برآوردی تقریبی از دیدگاه عمومی جامعه به دست می‌آورند. - م.

۲. community: دشواری‌های ترجمه این واژه بر اهل فن پوشیده نیست. این واژه معمولاً به «اجتماع» ترجمه می‌شود، در مقابل society که به «جامعه» برگردانده می‌شود، اما چنین ترجمه‌ای معمولاً به عدم دقت و دشواری‌هایی خاص منجر می‌گردد. واژه «باهماد» را نخستین بار مترجم محترم خشایار دیهیمی به عنوان معادل کلمه community به کار برده‌اند و از این انتخاب خود در مقدمه کتاب فلسفه سیاسی (جین همپتن، تهران، طرح نو، ۱۳۸۰) دفاع کرده‌اند. ما نیز در کتاب حاضر این معادل را به کار برده‌ایم. - م.

است، و رأی دهندگان سعی می‌کنند تشخیص دهند کدام یک از سیاستمداران در این باره درست می‌گویند.

اما واقعیت چیز دیگری است. در پشت این ظاهر، و در پس ابهام این آرمان‌های بزرگ، اختلاف‌های حساس و سرنوشت‌سازی پنهان شده‌اند. سیاستمدارانی با این دیدگاه مشترک که آزادی مهم است یا باهماد اهمیت دارد، ممکن است در باره این که این آرمان‌ها متضمن چه چیزهایی هستند نظرهای بسیار متفاوتی داشته باشند. حتی وقتی توافق دارند که معنای ارزش‌ها چیست، ممکن است برای آن‌ها درجات مختلفی از اهمیت قائل باشند. این اختلافات به درون سیاست‌گذاری‌ها راه می‌یابد. این که ما در مورد نرخ‌های مالیاتی، تأمین اجتماعی، آموزش و پرورش، سقط جنین، هرزه‌نگاری، مواد مخدر و همهٔ امور دیگر چه باید بکنیم، تا اندازه‌ای بستگی به این دارد که در باره ارزش‌ها چگونه و چه فکر می‌کنیم. در مورد بعضی سیاستمداران ممکن است به طور شفاف مشخص باشد که کدام تفسیرها از کدام آرمان‌ها، اولویت‌های آن‌ها را در سیاست‌گذاری هدایت می‌کند و هر یک از آن آرمان‌ها نسبت به بقیه در چه درجه‌ای از اهمیت قرار دارد. در مورد بسیاری نیز چنین نیست. حتی وقتی این گونه است، این امر لزوماً به مایی که کارمان انتخاب میان آن‌هاست کمکی نمی‌کند. برای این کار نیازمند آنیم که اصول خودمان برایمان شفاف باشند. ما نیاز داریم که از تفسیرهای مختلف این آرمان‌ها آگاه باشیم. نیاز داریم بدانیم که کجا احکامی که بر مبنای این اصول هستند با هم تضاد دارند؛ و وقتی که تضاد دارند، نیاز داریم تعیین کنیم که کدام یک از آن‌ها درست‌اند. ما به فلسفهٔ سیاسی احتیاج داریم.

شفافیت و وضوح امروزه بیش از هر زمان دیگری اهمیت یافته است. البته مسلماً همیشه بهتر این بوده که اندیشهٔ خود را با دقت شکل دهید، تا این که با کلی‌گویی‌های مبهم خود را راضی کنید. اما امروزه کلی‌گویی‌های مبهم نسبت به گذشته راهنماهای بسیار بدتری هستند. قبلاً برای آسان کردن مفرط کار،

دیدگاه‌های سیاسی را به صورت بسته‌های مجزای حاضر و آماده عرضه می‌کردند. اگر شما چپی، راستی یا جایی در میانه بودید، می‌دانستید که در باره گستره وسیعی از موضوعات چه نظری دارید و نیز می‌دانستید که مخالفانتان چه نظرهایی دارند. این امر زندگی را خیلی آسان‌تر می‌کرد. این وضعیت برای سیاستمداران آسان‌تر بود، چون آن‌ها ناچار نبودند کورمال کورمال برای تعیین موضع دقیق خود در مورد سؤالاتی دشوار تلاش کنند - از آن نوع سؤالاتی که ملاحظات مختلف، پاسخ آن‌ها را به جهات مختلف سوق می‌دهند. آن‌ها فقط به بسته نظرگاه‌هایشان ارجاع می‌دادند، که معمولاً پاسخی حاضر و آماده داشت. این وضعیت برای رأی‌دهندگان آسان‌تر بود، چون ما می‌دانستیم که سیاستمداران بر کدام بسته نظرگاه‌ها صحه می‌گذارند و می‌توانستیم با توجه به این که نظرمان در باره آن بسته چیست، آن‌ها را مورد قضاوت قرار دهیم، بی آن که گرفتار جزئیات درهم برهم شویم (نظر ما در باره آن بسته اغلب به تعلق ما به یک حزب خاص بستگی داشت - که معمولاً همانی بود که از والدین خود به ارث برده بودیم - پس، به هر حال کسی این همه فکر نمی‌کرد).

امروزه ما نسبت به این بسته‌های حاضر و آماده بدبین هستیم. سیاستمداران مشتاقند که راست‌کیشی‌ها و احکام جزمی قدیمی را ترک بگویند، فراتر از چپ و راست حرکت کنند و رویکردهای التقاطی - انطباقی^۱ اتخاذ کنند. آن‌ها مجبورند رویکردشان را در ضمن پیش رفتن جفت و جور کنند. آن‌ها حاضرند هر چه را عملی است مورد توجه قرار دهند و فکرهای خوب را از طرف مقابل وام بگیرند. چپ‌های میانه، در پی یک «راه سوم» هستند. راست به «محافظه‌کاری شفاف‌آمیز» می‌پردازد. این امر اتهام فرصت‌طلبی و فقدان هرگونه اصول راهنمای شفاف را به میان می‌آورد.

سیاستمداران پاسخ می‌دهند که آن‌ها به اصول خود پشت پا نزده‌اند، بلکه مشغول تطبیق ارزش‌های سنتی حزب خود با زمینه تازه‌ای هستند، تا با این کار رأی‌دهنده‌ای را نیز که کم‌تر از گذشته با آن ارزش‌ها هم‌دلی دارد حفظ کنند. در این میان، احزاب هم در سخنان و هم در سیاست‌گذاری‌ها به سوی هم می‌گرایند، و این امر باعث می‌شود که سر درآوردن از این‌ها از چه چیزی حمایت می‌کنند برای رأی‌دهندگان سخت‌تر شود. فلسفه سیاسی ابزارهایی را فراهم می‌سازد که سیاستمداران، و بقیه ما، به آن‌ها احتیاج دارند و داریم تا دریابند و دریابیم که نظر آن‌ها - و ما - در باره ارزش‌ها و اصولی که در عبور از میان این پیچیدگی‌ها می‌توانند راهنمای ما باشند حقیقتاً چیست.



این کتاب به خواننده نمی‌گوید که چه افکاری داشته باشد. هدفش شفاف ساختن و توضیح دادن است، نه اقامه برهان. این کتاب سعی می‌کند بعضی از استدلال‌های مهم‌تر فیلسوفان سیاسی را ارائه کند، به طریقی که خواننده را در فهم بهتر موضوعات مورد بحث یاری دهد و کمک کند تا او خود نظرش را در باره آن‌ها معین سازد. درست است که کسب درکی واضح‌تر از آنچه موضعی معین در بر دارد ممکن است جذابیت یا موجه بودن آن موضع را نسبت به وقتی که امور وضوح کم‌تری داشتند کاهش دهد. درست است که من نسبت به صورت‌بندی بعضی استدلال‌ها، عمدتاً وقتی موضوع واقعی مورد بحث را پنهان می‌کنند، موضعی انتقادی دارم. (بخش چهارم بر پاره‌ای توصل‌ها به «باهماد» بسیار سخت می‌گیرد.) اما تلاش من بر این نیست که خواننده را به اختیار کردن دیدگاه سیاسی خاصی ترغیب کنم. وقتی در بحث‌های سیاسی یا در مقالات شاگردانم موضوعاتی انتزاعی مانند عدالت اجتماعی، آزادی، برابری یا باهماد به میان می‌آید، واکنش معمول من این نیست که «من با این فرد مخالفم. آیا می‌توانم او را ترغیب کنم که نظرش را

تغییر دهد؟» بلکه بیش‌تر چنین است که «این فرد دچار ابهام است. آیا می‌توانم به او کمک کنم که متوجه برخی تمایزها شود که به کمک آن‌ها بداند واقعاً چه فکر می‌کند و چرا؟» من وانمود نمی‌کنم که دیدگاه‌های خود من بی‌ربطند، یا این که خواننده دقیق نمی‌تواند آن‌ها را دریابد. گذاشتن نوعی تمایز یا واضح کردن معنای دقیق یک حکم، معمولاً نخستین گام در جهت برملا ساختن آن نوع ساده‌سازی‌ها و ابهامات است که موجب می‌شوند افراد چیزها را اشتباه بفهمند. («حالا که فهمیده‌ای واقعاً چه می‌گویی، دیگر نمی‌توانی همچنان به آن اعتقاد داشته باشی، مگر نه؟!») اما اگر کسی بعد از خواندن این کتاب کماکان همه دیدگاه‌های سیاسی قبلی خود را حفظ کند، این موضوع واقعاً باعث ناراحتی من نمی‌شود، اگر چه آن دیدگاه‌ها اشتباه باشند. موضوع مهم این است که او باید بهتر بداند که چرا به آن‌ها اعتقاد دارد، و نیز دلایل احتمالی دیگران برای رد آن‌ها را مورد توجه قرار داده باشد.

قسمت‌هایی از این کتاب «تحلیل مفهومی»^۱ است. نگران نباشید. این فقط اسم پرمطراقی است برای این کارِ مشخصاً مهم که سر درآوریم وقتی افراد چیزی می‌گویند، منظورشان چیست. (در یک مهمانی رسمی در نیویورک وقتی از کسی پرسیدند که فیلسوف‌ها واقعاً چکار می‌کنند، گفت: «چندتا مفهوم را واضح می‌کنید. چندتا تمایز می‌گذارید. یک جور امرار معاش است.») اما این فقط نخستین قدم است. فیلسوفان – یا حداقل آن قبیل فیلسوفانی که مد نظر من هستند – می‌خواهند معنی گزاره‌ها را بدانند تا صدق یا کذب آن‌ها را معین کنند. ما صدق آن‌ها را عمدتاً به این صورت تعیین می‌کنیم که با دقت زیاد همه دلایلی را که ممکن است برای صادق شمردن آن‌ها وجود داشته باشد، مد نظر قرار می‌دهیم (از جمله این که آیا از گزاره‌هایی دیگر که برای صادق شمردنشان دلایل کافی وجود دارد می‌توان

آن‌ها را منطقاً استنتاج کرد) و نیز همه دلایل ممکن برای رد آن‌ها را در نظر می‌گیریم. در تأیید نتیجه‌گیری‌هایی خاص استدلال می‌کنیم، و همزمان سعی می‌کنیم توضیح دهیم که مخالفانمان کجا اشتباه کرده‌اند. پس اگر چه این کتاب استدلال نمی‌کند که یک دیدگاه درست است و بقیه اشتباهند، علت این امر فقط آن است که این، یک کتاب راهنمای مبتدیان است. من به واقعیت اهمیت می‌دهم و مطمئنم که خواننده هم در مورد این که کدام یک از استدلال‌های مختلف به آن نزدیک‌تر می‌شوند قضاوت خود را خواهد کرد.

این امر مرا از نوع دیگری از فیلسوفان متمایز می‌کند، یعنی فیلسوفان پسامدرن که علاقه من به صدق [گزاره‌ها] و خرد را شدیداً از مد افتاده می‌دانند. پسامدرنیسم در شکل‌ها و لباس‌های (گمراه‌کننده) متنوعی ظاهر می‌شود، اما وقتی در سیاست به کار گرفته شود، متضمن شک در ایده وجود چیزی به اسم صدق است و نیز متضمن بی‌اعتمادی به خرد به عنوان قوه‌ای است که، بر خلاف تصور، خود «برساخته‌ای اجتماعی»^۱ است، نه آن که شالوده‌ای واقعاً مستقل یا عینی برای ارزیابی و نقد جامعه باشد. از آن‌جا که بعضی از پسامدرن‌ها در باره ایده صدق در علوم می‌مانند فیزیک و زیست‌شناسی تردید دارند، اصلاً حیرت‌انگیز نیست که در مورد این رأی که می‌توان این مقوله را بر ادعاهای علم سیاست اطلاق کرد محتاط هستند. من در دفاع از رویکرد خودم چیزی بهتر از بقیه همین کتاب سراغ ندارم. بنابراین، قضاوت را به عهده خواننده می‌گذارم که آیا چنین کاری که ما فیلسوفان «تحلیلی» انجام می‌دهیم واقعاً ارزش انجام دادن دارد یا نه.

این کتاب، راهنمای تاریخ فلسفه سیاسی نیست. آن تاریخ، جذاب و مهم است، اما - از دید من - آن چیزی نیست که اهمیت دارد. من چیزهایی در باره افلاطون، ارسطو، هابز، لاک، روسو، کانت، توکویل،^۲ میل، مارکس و

1. socially construct

۲. Alexis de Tocqueville: نویسنده و دولتمرد فرانسوی (۱۸۰۵-۱۸۵۹). - م.

بقیه اعضای این دار و دسته می دانم. گهگاه اشاره ای به آن‌ها خواهم کرد (همراه با ذکر تاریخ). اما وقتی نوشته‌های این اندیشمندان بزرگ را می‌خوانم یا درس می‌دهم، چیزی که جذبم می‌کند این نیست که در چه زمینه تاریخی این آثار را نوشتند، یا این که چطور اندیشه‌های آن‌ها در طول حیاتشان نشو و نما پیدا کرد، یا هر چیز «تاریخی» دیگر. من می‌خواهم بدانم که آن‌ها چه اعتقادی داشتند، استدلال‌هایشان چگونه بود، و این که آیا اعتقادشان درست و استدلال‌هایشان محکم است؟ البته برای سر درآوردن از معتقدات آن‌ها – این که وقتی چیزی می‌نوشتند، منظورشان دقیقاً چه بود – ممکن است در باره شرایط فکری و دیگر شرایطی که در آن می‌نوشتند به دانش وسیعی احتیاج باشد. مسلماً ردیابی و توضیح تغییرات ایده‌های آن‌ها، یا ناسازگاری‌های آشکار میان نوشته‌های مختلفشان، می‌تواند به ما کمک کند که دیدگاه‌های آن‌ها را دقیق‌تر ارائه کنیم. آن دسته از مورخان اندیشه سیاسی که تحقیقات دانش‌پژوهانه دقیق و حساسیت تفسیریشان فهمی واضح‌تر از معتقدات این اندیشمندان بزرگ برای ما به ارمغان آورده است مورد احترام عمیق من هستند. اما، از دید من، این‌ها همه تمهیداتی هستند برای این که به کار تحلیل و ارزیابی بپردازیم، و تعیین کنیم که آیا آن‌ها درست می‌اندیشیدند یا نه. یقیناً من اعتقاد ندارم که جماعت بزرگان تاریخ، انحصار خردمندی را در دست دارند. همان‌طور که دانشمندانی که امروزه به کار مشغولند، نسبت به بزرگ‌ترین و درخشان‌ترین دانشمندان گذشته – گالیله، نیوتن یا داروین – اعتقادات صحیح بسیار بیش‌تری در باره جهان دارند، که در عین حال دقیق‌تر هم هستند، به همین ترتیب حتی فیلسوفان سیاسی معمولی ممکن است از نبوغ کسی مثل هابز یا روسو نفع برده باشند، بی‌آن که احتیاج داشته باشند زندگی‌شان را در مطالعات تخصصی تاریخی صرف کنند، و بی‌آن که در باره آنچه این اندیشمندان استثنایی برای گفتن داشتند آن قدرها بدانند.

فلسفه سیاسی فلسفه‌ای در خصوص یک موضوع خاص است، یعنی

سیاست. هر تعریف «امر سیاسی» مناقشه‌انگیز است. اگر امر خصوصی، سیاسی باشد، چنان که شعارهای فمینیستی چنین ادعایی دارند، در این صورت، نهادهایی چون خانواده، و سایر روابط شخصی، بعدی سیاسی دارند. شاید سیاست هر جا که قدرت وجود داشته باشد، رخ می‌دهد. سخن در دفاع از چنین دیدگاهی فراوان است. به هر حال، برای وصول به اهداف این راهنمای مقدماتی، من کماکان از همان موضع سنتی‌تر استفاده خواهم کرد که «امر سیاسی» را اختصاصاً مرتبط با حکومت تلقی می‌کند. سؤال فلسفه سیاسی این است که حکومت چگونه باید عمل کند، کدام اصول اخلاقی باید بر شیوه رفتار آن با شهروندانش حکمفرما باشد، و باید در پی ایجاد چه نوع نظم سیاسی باشد. همان‌طور که این «باید»ها نشان می‌دهند، فلسفه سیاسی شاخه‌ای از فلسفه اخلاق است که به موجه‌سازی، و به این که حکومت چه باید (و چه نباید) بکند، علاقه‌مند است. حکومت یا دولت، طبق نظر فیلسوفان سیاسی، چیزی جدا از کسانی که قوانینش در مورد آن‌ها اعمال می‌شود، یا زعیم آن‌ها، نیست - یا نباید باشد. بلکه حکومت کارگزار جمعی شهروندانی است که قوانین آن را تعیین می‌کنند. پس این سؤال که حکومت یا دولت چگونه باید با شهروندان خود رفتار کند معادل است با این که ما به عنوان شهروندان چگونه باید با یکدیگر رفتار کنیم. حکومت ابزاری برای اعمال قهر و اجبار است. وسایل مختلفی در دست دارد - پلیس، دادگاه‌ها، زندان‌ها - تا مردم را به کاری که می‌خواهد و ادار سازد، چه خوششان بیاید چه نیاید؛ چه تصمیم‌هایش مورد تأییدشان باشد چه نباشد. پس فلسفه سیاسی زیرمجموعه‌ای بسیار خاص از فلسفه اخلاق است که در آن سود و زیان به شدت زیاد است. موضوع آن، فقط کارهایی نیست که افراد باید انجام بدهند، بلکه کارهایی است که افراد اخلاقاً مجازند، و گاهی اخلاقاً مسئولند، که یکدیگر را به انجام دادن آن‌ها و ادار سازند.

از گستره مفاهیمی که فلسفه سیاسی بدان‌ها می‌پردازد این کتاب با چهار

مفهوم سروکار دارد: عدالت اجتماعی، آزادی، برابری و باهماد. من کارم را به چهار مفهوم محدود کرده‌ام تا کتاب کوتاه و قابل خواندن از آب درآید. این چهار مفهوم را تا حدی به این دلیل انتخاب کرده‌ام که گروه منطقی‌منسجمی را تشکیل می‌دهند، و تا حدی هم به این دلیل که این‌ها همان‌هایی هستند که در مباحثات سیاسی واقعی بیش از هر مفهوم دیگری تکرار می‌شوند. این بدان معنی است که این مفاهیم برای کسانی که برای عبور از سردرگمی‌های سیاست معاصر طالب راهنمایی هستند بیش از هر مفهوم دیگر مناسب است، و این انتخاب بختِ مرا برای بیان استدلال‌های فلسفی به شکلی قابل فهم افزایش می‌دهد. بهای این کار آن بوده است که برخی از مفاهیم بسیار مهم ناگفته مانده‌اند. دو تا از آن‌ها مفاهیم اقتدار^۱ و وظیفه^۲ هستند که با هم ارتباط تنگاتنگی دارند. چه چیزی (اگر اصولاً چنین چیزی باشد) به حکومت اقتدار آن را می‌بخشد که افراد را به اجرای دستورهای خود وادار سازد؟ در چه شرایطی (اگر اصولاً چنین شرایطی باشد) شهروندان وظیفه دارند که از دستورهایش تبعیت کنند؟ مفهوم سوم، مردم‌سالاری است. چرا حکومت باید مردم‌سالارانه باشد، و مردم‌سالاری آن از چه نوع باید باشد؟ خواننده‌ای که خواهان اندیشیدن در این موضوعات است به منابع بیش‌تری که پایین‌تر معرفی شده‌اند، ارجاع داده شده است.

یک اخطار نهایی. این واقعیت که مخاطبان این کتاب علاوه بر دانشجویان، سیاستمداران نیز هستند بدان معنی نیست که این کتاب کاربردی یا معطوف به سیاست‌گذاری است. این امر برخی را دلزده می‌کند، چون شاید این سوءظن را تأیید کند که فلسفه – حتی فلسفه سیاسی – یاوه‌سرایی و تن‌پروری است (اتهام «استمنای فکری» که به حرفهٔ منتخب من زده می‌شود). در موارد معدودی که من در سمینارهای هستهٔ مشاوران^۳ بوده‌ام، که فیلسوفان سیاسی

1. authority

2. obligation

3. think-tank

را با سیاستمداران گرد هم می‌آورد، همواره این احساس دلزدگی کاملاً مشهود بوده است. از دید بسیاری از سیاستمداران، سمینار (و احتمالاً کتاب) فقط وقتی مفید است که حاصل آن سیاست‌گذاری، یا حداقل شعاری باشد، و چه بهتر که شعاری باشد که شرکت‌کنندگان گروه‌های نمونه و رأی‌دهندگان به خوبی از آن استقبال کنند. این امر یک مشکل و گاهی دو مشکل دارد. نخست این که فیلسوفان به راحتی با این نظر کنار نمی‌آیند که باید حاصل اندیشه‌های خود را به قامت چیزهایی بدوزند که افراد دیگر حاضرند به آن‌ها رأی بدهند. بنابراین، حتی در جاهایی که استدلال‌های مبتنی بر اصول صحیح، استلزامات روشنی برای سیاست‌گذاری به دست می‌دهند، کاملاً ممکن است که این سیاست‌گذاری الزام‌شده یک فاجعه انتخاباتی باشد و به همین دلیل، فایده اندکی برای سیاستمداران داشته باشد. اما ممکن است مشکل دیگری وجود داشته باشد که بسیار جدی‌تر است. امکان دارد واقعاً مبهم باشد که حتی اصول واضح، دال بر چه سیاست‌گذاری‌هایی هستند. ممکن است نتیجه‌گیری در این باره که در محیطی خاص چه باید بکنیم منوط به آگاهی از مجموعه و سببی از واقعیات در خصوص جهانی باشد که چه بسا فیلسوفان در باره‌اش اطلاعات اندکی دارند یا به کلی از آن بی‌خبرند. مثال ساده‌ای را از بخش اول در نظر بگیرید. فرض کنید کسی با مؤثرترین فیلسوف سیاسی زمان ما، جان راولز^۱ آمریکایی، موافق باشد که نابرابری‌ها در توزیع درآمد و ثروت فقط وقتی توجیه‌پذیرند که در طول زمان، به بیشینه ساختن درآمد و ثروت متعلق به نابرخوردارترین افراد جامعه یاری رسانند. چنان که راولز خود اذعان دارد، باز جای این سؤال بسیار مناسب هست که چه نوع و چه حد از نابرابری‌ها واقعاً با این اصل توجیه‌پذیر است؛ این اصل مستلزم چه نرخ‌های مالیاتی یا چه نوع رفاهی^۲ است، و از این قبیل مسائل. راولز

1. John Rawls

2. welfare state

حتی می‌پذیرد که اصول پیشنهادی او سوسیالیستی یا سرمایه‌داری بودن سازماندهی اقتصاد را تعیین نمی‌کند.

اشتباه برداشت نکنید. برخی استدلال‌های فلسفی سیاست‌گذاری‌های آشکار خاصی را توصیه می‌کنند و بعضی از فیلسوفان برای ترغیب سیاستمداران به قبول این توصیه‌ها سخت تلاش می‌کنند. بعضی از آن‌ها برای ترغیب دولت‌ها به دور جهان سفر می‌کنند. بعضی، محدودیت‌هایی را که برای قابل اجرا بودن افکار باید رعایت شوند جدی می‌گیرند، برای مثال محدودیت‌های ناشی از بی‌میلی رأی‌دهندگان به افزایش مالیات‌ها، و به تدبیر راه‌حل‌هایی می‌پردازند که اگر چه به وضوح راه‌حل‌هایی در مرتبه دومند، وضعیت موجود را بهبود می‌بخشند. احکام سنجیده‌ما در باره اصول انتزاعی معمولاً برایمان این امکان را فراهم می‌کنند که سیاست‌گذاری‌ای را اخلاقاً نپذیرفتنی بدانیم و به این عنوان آن را رد کنیم، حتی وقتی که واضح نیست که سیاست‌گذاری ایدئال چه ممکن است باشد. از این طریق و از طرق دیگر، فلسفه سیاسی استلزام‌های عملی دارد. به هر حال، کسانی که به امید راهنمایی در مورد سیاست‌گذاری‌ها هستند، مانند کسانی که می‌خواهند به آن‌ها گفته شود که چه نظری داشته باشند، و کسانی که به تاریخ اندیشه سیاسی علاقه‌مندند، و نیز شالوده‌شکنان^۱ صدق و خرد، این کتاب را مایوس‌کننده خواهند یافت، و احتمالاً بهترین کار این است که در همین جا خواندن را متوقف کنند. این کتاب برای کسانی است که می‌خواهند در باره اندیشه‌های اخلاقی‌ای که به استدلال‌های سیاسی ساختار می‌بخشند شخصاً بیندیشند. مفاهیمی که مورد بحث قرار می‌گیرند پرده‌پس‌زمینه‌ای را شکل می‌دهند که در جلوی آن مباحثات روزانه سیاسی صورت می‌گیرند. سیاستمداران، آگاهانه یا ناآگاهانه، و با درجات متفاوتی از وضوح و کنترل،

مواضع خود - از جمله مواضعشان نسبت به سیاست‌گذاری‌های خاص - را با عباراتی در ذهن می‌پرورند و هدایت می‌کنند که متضمن تفسیرهای خاصی از این مفاهیم است. هدف این کتاب آن است که به سیاستمداران، و نیز به آن دسته از ما که بین آن‌ها قضاوت می‌کنیم، کمک کند تا ما و آن‌ها نسبت به این اندیشه‌های پس‌زمینه‌ای بیش‌تر هشیار باشیم، و بهتر بتوانیم تفسیرها و استدلال‌هایی را که با استفاده از آن‌ها شکل گرفته‌اند ارزیابی کنیم.

برای مطالعهٔ بیش‌تر

پنج مقدمه بر فلسفهٔ سیاسی از مقدمه‌های فراوان دیگر، برجسته‌تر هستند. یکی کتاب ذیل است:

Jonathan Wolff, *An Introduction to Political Philosophy* (Oxford University Press, 1996)

این کتاب هم حیطه‌های وسیعی از فلسفهٔ سیاسی را در بر دارد (از جمله مردم‌سالاری و اقتدار) و هم به خواننده کمک می‌کند که نظری اجمالی بر نام‌های بزرگ در تاریخ اندیشهٔ سیاسی بیندازد (ارسطو، افلاطون، هابز، لاک، روسو، میل، مارکس). و همهٔ این‌ها به نحوی حقیقتاً مقدماتی و آسان‌فهم انجام می‌گیرد. دیگری کتاب ذیل است:

Will Kymlicka, *Contemporary Political Philosophy: An Introduction* (Oxford University Press, 1990)

این کتاب واقعاً مقدمه‌ای که ادعا می‌کند نیست، اما راهنمایی بسیار سودمند در مورد مباحثات معاصر است، و هم برای دانشجویان پیشرفتهٔ کارشناسی و هم برای خوانندگان عادی مصمم‌تر، مفید است.

Gerald Gaus, *Political Concepts and Political Theories* (Westview, 2000)

این کتاب دشوارتر است، اما بحث‌هایی روشن و دقیق در بارهٔ گسترهٔ وسیعی از مطالب مشکل‌در بر دارد، از جمله در بارهٔ روش‌های سیاسی - فلسفی.

Robert Goodin & Philip Pettit (eds.), *Blackwell Companion to Contemporary Political Philosophy* (Blackwell, 1993).

این کتاب مجموعه‌ای است از مقالاتی به قلم شماری از نویسندگان در بارهٔ حدود سی موضوع محوری، که به نوشته‌های مرتبط با هر موضوع نظری اجمالی می‌اندازد و

در باره هر کدام یک کتاب‌شناسی می‌آورد. اغلب نویسندگان متخصصانی دارای اعتبار جهانی هستند، و مطالب مختصر خود را به نحوی قابل ستایش برای هدایت خواننده تازه‌کار در حیطه‌های تخصصی خود، بیان می‌کنند.

Steven Luckes, *The Curious Enlightenment of Professor Caritat* (Verso, 1995)

این کتاب اثر داستانی است که به نحوی لذت‌بخش بعضی از ایده‌های بزرگ را از طریق یک داستان ارائه می‌کند، داستانی که قهرمان خود را به کشورهایی چون «آزادستان»^۱ و «باهمادستان»^۲ می‌برد.

عدالت اجتماعی

صحبت از ایده عدالت توزیعی^۱ از قدیم در میان بوده است: ارسطو، فیلسوف یونانی (۳۸۴-۳۲۲ ق.م)، در این باره چیزهایی نوشته است. اما عدالت اجتماعی فرق می‌کند. این ایده نسبتاً جدید است، و از حدود سال ۱۸۵۰ به بعد به تدریج تداول یافته، و همه از آن خوششان نمی‌آید. این ایده تنها از زمانی شکل و بسط یافت که فیلسوفان نهادهای کلیدی اجتماعی و اقتصادی جامعه را که در توزیع منافع و وظایف نقشی حیاتی دارند موضوعاتی مناسب برای تحقیق و تفحص اخلاقی و سیاسی تشخیص دادند. برخی فیلسوفان دل خوشی از این ایده ندارند. افراد ممکن است عادلانه یا غیرعادلانه رفتار کنند، اما بیان این که جامعه عادل یا غیر عادل است چه معنایی دارد؟ بعضی از سیاستمداران هم اشتیاقی نسبت به آن ندارند. از نظر آن‌ها، کسانی که از عدالت اجتماعی سخن می‌گویند، به غلط باور دارند که متحقق ساختن برخی از پیامدهای توزیعی بر عهده حکومت است، که این امر به معنای دخالت در آزادی فردی و نیز دخالت در کارکرد مؤثر اقتصاد بازار است. (برای آن که یک ابهام معمول را از سر راه برداریم، اجازه دهید از همین ابتدا این موضوع را در ذهنمان روشن کنیم که عدالت اجتماعی و توزیعی معمولاً با عدالت کیفری^۲ متفاوت شمرده می‌شود. عدالت کیفری مربوط به توجیه مجازات و متناسب

1. distributive justice

2. retributive justice

کردن آن با جرم است. پس ما با آن گونه از عدالت که نظام عدالت جنایی آن را اداره می‌کند کاری نداریم، گونه‌ای که در آن باید صحبت از «اشتباهات قضایی»^۱ می‌کردیم.

با توجه به این که این ایده مناقشه‌آمیز و نسبتاً جدید است، آیا معقول‌تر نبود با ایده آزادی یا باهماد شروع می‌کردیم – ایده‌هایی با قدمت زیاد که هر کسی آن‌ها را ارزشمند می‌شمارد؟ به دو دلیل من کار را از عدالت اجتماعی شروع می‌کنم.

نخست و مهم‌تر از همه این که بیش‌تر فیلسوفان سیاسی موافقند که آنچه رشته آن‌ها را متحول ساخت و احیا کرد، انتشار کتابی درباره عدالت اجتماعی بود – کتاب یک نظریه عدالت^۲ (۱۹۷۱) اثر فیلسوف آمریکایی جان راولز (متولد ۱۹۲۱). من هم با آن‌ها موافقم. قبل از راولز، سال‌ها فلسفه سیاسی آکادمیک یا به معنای تاریخ اندیشه سیاسی بود یا تحلیل شبه‌تکنیکی زبان‌شناختی درباره معنای مفاهیم سیاسی. از زمان راولز، در این باره که جوامع ما واقعاً چه شکلی باید داشته باشند مباحثاتی نظام‌مند و واقعی انجام گرفته است. (واقعی^۳ یعنی «مربوط به ماده یا محتوا، نه فقط صورت یا فرم».) بخش زیادی از چیزهایی را که از آن زمان نوشته شده، می‌توان به شکل مفیدی، مشغولیت به نظریه راولز تلقی کرد – کسانی که در پی او می‌نویسند، خوششان بیاید یا نیاید، ناچارند به ارتباط استدلال‌هایشان با استدلال‌های او فکر کنند – بنابراین، معقول است که درست از ابتدا مبانی موضع او را بیان کنیم. نظریه او به ایده‌های آزادی، برابری و باهماد نیز متوسل می‌شود و آن‌ها را در خود ادغام می‌کند. این مفاهیم همگی با هم پیوندی تنگاتنگ دارند و بی‌دردسرتین مسیر برای ورود به این حلقه، تفکر در باره رویکرد او به عدالت است.

1. miscarriages of justice
3. substantive

2. *A Theory of Justice*